

(عنوان مراسلات)

اسكندرية

(اداره چهره نما)

صندوق پوست

نمره ۵۳۳

ALEXANDRIE  
CHEHRE NUMA

Boite de la Poste

No. 533

اعلان سطري

يكف نك در تكرر

باداره رجوع شود

ظروف

وپاكتهاي بدون

تقرقبول نخواهدشد

# چهره نما

۱۳۲۲-۱۹۰۴

جريدة مصور

نمره صفر ۱۳۲۳ هجري مطابق ۶ اپريل ۱۹۰۵ ميلادي

وجه پست داخله وخارجه بعهده اداره است

(قيمت آبونه ساليانه)

اسكندرية و نظير مصر

سه ريال ۳

ممالك دولت عليه ايران

سه تومان ۳

بلاد محروسه عثماني

چهار مجيدي ۴

انكلند هندوستان

ده روپيه ۱۰

قفقازيه تركستان

هشت منات ۸

اروپاچين بيست

فرنك ۲۰

این روزنامه مصور و آزاد و بدون القاب موقتاً ما هي دوبار و بعد هفته كي طبع و توزیع میشود

## فهرست مندرجات

اعتذار — سياسي — اعلان جرخ خود نويس —  
اعلحضرت امپراطور روس — چهره نما — تاسف  
وتسلیت — چهره نما — ناکام صدويست ساله ياجوا  
نمرگ صد چهل ساله — چهره نما — طول عمري پرنس  
ارفع الدوله — رشت — اغوا و شرانگيزي — اعلان  
ارامنه يازنده گي برباد دادن — جواب مسلمانان قفقازيه  
ياخواهان سلامت بودن — چهره نما — توفيق پاشا —  
مکتوب يك از تجار غيور طهران — بند انزلي —  
چهره نما — فصل هشتم از مفاهده ترکان ياي — ابواب  
جمعي امناء چهره نما — ابواب جمعي طهران — ابوابجمعي

رشت — ابوابجمعي اصفهان — تبصره — بقيه اسامي  
وکلاء چهره نما در ايران

### اعتذار

بواسطه تقاهت و حدوث بعضي ابتلاآت غير منتظره و وقوع  
برخي ناملائمات غير مترقبه که همه باعث تشنت خيال  
و پریشاني احوال است و ما استماع انها را هرگز بساحت خاطر  
نمیگذرانیدیم چهره نما چندی است بمقرري خود چاپ  
و پخش نشده و دوماه تاخير افتاده در این مورد قصوري  
ازمانیست بحول وقوة حضرت الهي و تفقدات رعیت خواهان  
اعلحضرت شاهنشاهي و تلطفات معارف پرورانه حضرت  
صدارت پناهي عما قریب تلافی میشود و نمرات عقب افتاده

بشترکین پردا ته میگردد پس از راحتی خیال به بسط مقال  
میردازیم تا قشر از لباب و چشمه از سراب ظاهر شود  
و معارف کش از معارف حواء تمیز داده شود که گفته اند  
( نه هر پرئده گنجشگی عقاب است \* نه هر بوئیده  
یشگی مشک ناب است و لوزنبور و البازی جیعا \* لدی  
الطیران اجنحة و حفق ) ولکن بین ما یصطاد باز \* و ما  
یصطاده الزنبور فرق

### سیاسی

مهمترین مسئله که عالم سیاسیرا رنگین و افکار سیاسیون  
عالم و دانشمندان پولتیک را بی اندازه متشتت ساخته  
شورش عامه داخله روسیه است و بزرگترین خصم خونخوار  
فساد اندیشه که از عدوی قوی پنجه آهنین بازوی خارجه  
دولت مشار الیها امروز سبقت گرفته و آتش طغیانش  
بهر بوم برزن رخنه فتنه انداخته دشمنان خانگی و دو طلبان  
دولت مشروطه روسیه است که هر روز و هر ساعت فزونی  
گیرد و بهیچ وسیله از وسایل آسایش و خوده گی نگیرد  
اگر بمیزان خرد و انصاف بسنجیم در این ورطه هولناک  
که دولت روس سراپا مجسمه اشتغال و گرفتاری جنگ  
اقصای شرق است و با دولتی چون ژاپون که صیتش پشت  
کمر دول اوروپرا خم کرده پنجه در پنجه افکنده رعایای  
دولت روس که فرزندان مجازی پادشاه بشمار میروند نباید  
عاصی شده پنجه بدسکالی و چنگال وظیفه نشناسی تیز کرده  
بدامن و لینعمت خود در آویزند و در سفک دماء رجال  
دربار و بزرگان دولت که مهام امور و مهار آسایش جمهور  
بکف با کفایت آنهاست بی باکانه و کستاخانه مبادرت کرده  
خونشان بریزند و شرف دولت و اعتبار سلطنت چندین  
ساله که نتایج زحمات و ثمرات مشقات بزرگان آنها بوده  
یاد دهند و عمومی ملت روسیه را در انظار خودی و بیگانه  
خفیف کرده و در سلك اقوام متوحشه عالم منسلك گردانند

بجای آنکه این فرقه تبه روزگار مد خیالات  
دولت متبوعه خود باشند و مردانه سر بکف نهاده مقتضیه  
دولت محارب خود را اجرا داشته دشمن پر قوت را از میان  
برداشته افتخار و مباحات گوناگون ملی را باقطار عالم  
پراکنده کنند که ملت دولت روسیه در جنگ با دولت  
ژاپون جانفشانی کردند خیالات دولترا تقویت و همراهی  
کردند بر عکس از کثرت توحش و عدم بصیرت و دانائی  
بر خلاف دولت متبوعه خود قیام و اقدام نموده دایره  
فتوحات بینه خصم شجاع دلیر را توسعه میدهند و سایر فرق  
و طوایف که در رتبه و مقام حد جسارت و کستاخی ندارند  
و در این موقع فتح و مظفریت دولت را خواهانند تحریک  
نموده سر به بغاوت و طغیان برافراخته بهر گوشه و کنار  
علی قدر مراتبهم فتنه هائیکه هر یک موجب انحلال یک  
ملک و ملتی است باندک زمانی بر پا کرده خون ها ریخته  
بهر کس از برنا و پیر رسیده در آویخته کینه دیرینه که در  
کانون سینه مدتی داشته آشکار ساخته بغاوت و خود  
سریرا بحدی رسانیده که حکام و مستحفظین بلاد از پی  
حفظ هیئت خود ساعی و هراسانند

محقق و معین است بلای خانه گی هر چند ضعیف بوده  
باشد بمراتب از عدو خارجی قوی راست — علاوه از آنکه  
افکار صائبه و خیالات ثاقبه ارکان دولت و رؤساء ملت را  
پریشان میکنند لشگریانیکه بعد المشرقین سینه سپر تیر بلا  
کرده اشتغال بجنگ دارند آنها را هم متشتت الاحوال  
و پریشان خیال مینمایند و واضح است صیت شورش و بلوا  
بهر جا ساعت بساعت منتشر است و آوازه این غوغا نقل  
هر مجلس و هر رهگذار است چه بهتر بشارتی از این  
اشارت برای دشمنی قهار و خصمی روئین تن شیر شکار مثل  
ژاپون هست ( این طفل يك شبه ره صد ساله می رود )  
آنست بهیچ وجه من الوجوه نایره شورش در بلاد روسیه  
خوده گی پیدا نکرده و تا حال به قدر نفوس مقدسه را  
ملت سراپا وحشت از لباس حیات عریان نموده و با دنیا دنیا  
حسرت و آرزو زهسپار دیار عدم کرده اند که ( یخجل

القلم عن ذكرها) رشته کار از سر پنجه اقتدار کار دانان  
 یکباره کسبخته شده هوس پرستان نمک شناس  
 و هواخواهان بی باک که چندین سال در پرده استتار مخفی  
 بودند و از شوکت و سطوت اعلی حضرت امپراطور روس  
 یا رای دم زدن و جرات جنبیدن نداشتند اینک وقت را  
 غنیمت دانسته سر بکف چون و مومر ملخ سرای سلطنتی و دربار  
 دولتی را احاطه کرده افکار بی خردانه خود را اشاعت  
 میدهند طالب (نظام دستوری) (یا قانون مشروطه)  
 هستند و گویند از اصول (دستوری) دولت محقر ژاپون  
 یا دولت مقتدر انگلیس - به نقصانی دید فایده (دستوری)  
 همانست که دولت بی نامرا باندک زمانی جزو دول معظم  
 عالم آورد و . . . از به اعلی حضرت امپراطور روسیه در کمال  
 رافت و عطوفت بانها وعد و وعید میدهد گوش استماع را  
 از پنبه غفلت و وحشت بسته دعاوی باطله خود را  
 خواهشمند اجرا هستند و محض بروز خیانت و ظهور  
 خیانت دست بیداد گری را از آستین خلاف دراز و پای  
 جسارت و بی آبروگری را از دایره ادب و ولینعمت شناسی  
 فراز کرده و پرده حیارا دریده خواهان قانون دستوری  
 هستند - این امتداد شورش که منشأش از اصل جنس  
 روس و طلاب مدارس عالی و فرقه تمدن یافته گان بوده  
 فرق مختلفه مضمحله دیگر را که خفاش صفت از نیر قدرت  
 و عظمت آفتاب شوکت و سطوت دولت روسیه در زوایای  
 ظلمت خوف پنهان بودند و هیچ زمانی از ترس رخ نی  
 نمودند حالیه آنها را بطیران در آورده فرقه ارامنه که  
 وجودشان از سر وقت - سرشته شده یگبار بازار فتنه  
 انگیزی را رواج داده از هر طرف متاع فساد بخی و طغیان را  
 کسب کرده داشته مسلمانان در آویخته فرقه گرجیان که در  
 شرارت و قساوت شهره آفاق بل در زیر نه رواق طاقتد  
 و روز راحتی دولت از شرارتشان ناراحت بود دامن بی  
 باکی بکمر زده از هیچ قسم فسق و فجور و تعدی مضایقه  
 نکرده - علاینه بهر جا در آویزند تاریشه حیاتشرا از بن  
 بر انگیزند معلوم است با این کستخی و جسارت و بی باکی

وقساوت که از هر طبقه رعایای دولت روسیه دیده میشود  
 کجا رجال سیاسی و وزراء کبار در تصفیه استقلال امور  
 و تسکینه صلاح جمهور قادر و توانا خواهند بود هر کسی  
 از پی حفظ و حراست خود است نه در بندر سلطنت  
 و استقرار دولت و آسایش ملت و آرایش مملکت - و همین  
 کم مغزی و عدم بصیرت و کند فهمی و غرورهای بی معنی  
 و ادعاهای نا حق امرای دولت روس - بنین دولتی مقتدر  
 توانای بزرگ جثه را خفیف کرد و دولت روس را در انظار  
 بیوقع نمود که اینک نه اورا تاب مقاومت در جلوی دشمن  
 خارجی است و تقوه خوده گئی آتش داخلی است و همه روزه  
 و همه ساعت بلا روی بلا و شکست روی شکست بدولت  
 روس وارد می آید

چنانچه شکست فاحش جنرال کورپاتکین در مقدم  
 بعد چند ماه نقشه کشی و تدارک دیدن و لشکر و قورخانه  
 مکمل کردن خود دلیلی است - چونکه اینک جنرال کورپاتکین  
 شکست خود را بگردن دولت ثابت میکند که قشون بما  
 رسید و دشمن لشگریانش زیاد بودند و ما تاب مقاومت  
 نیاورده لشکر را بیاد دادیم و خود فرار کردیم لا بددوات  
 هم میگوید دایره مغشوش بود که ما بعد بشرحش  
 میردازیم

### اعلان چرخ خود نویس

ماشین جدید الاختراع که پس از پنج سال زحمت  
 و تحمل مصارف فوق العاده ساخته شده و خدمت بزرگی  
 بعالم مطبوعات و ترقیات نموده است . و این اول ماشین  
 تحریر است که بتوسط ان فارسی و عربی و ترکی در کمال  
 خوبی و سهولت در اندک زمان نوشته میشود از قرار  
 تحقیق در یک دقیقه با این ماشین مقابل پانزده دقیقه  
 بادست میتوان تحریر کرد هر کس از هر جای ایران و ترکیه

وقفقازیه و هندوستان طالب بوده باشد در اسکندریه بتوسطه اداره چهره نما و در مصر بتوسطه الحداد کامیاب خواهد شد

چهره نما

ما شرحی در شماره های قبل مفصل از خصایل حمیده ملوکانه و فضایل پسندیده شاهانه اعلحضرت امپراطور کل ممالک روسیه در چهره نما مندج داشتیم و تایک اندازه که واقف از صفات ممدوحه اعلحضرت امپراطوری بودیم محض استحضار مشترکین عظام و قارئین گرام نگاشتیم که اینک تجدیدش حاصلی ندارد — محقق است در هر جا اسم هر



اعلحضرت نیکلای دوم امپراطور کل ممالک روسیه

NICOLAS II.

Empereur de la Russie

دولت برده شود مقصود از هیئت جامعه وزراء و رؤساء اندولت است که ترقی و تدنی اندولترا آنان متصدی خواهند بود نه شخص سلطنت ما باز در مواقع مخصوصه از خیالات مقدسه اعلحضرت امپراطوری در باره ملت و دولت خواهیم نکاشت و از مکنونات پسندیده خاصه اعلحضرتش مینگاریم ( کنون بگذریم تا بوقت دگر

## تأسف و تسلیت

در این هفته خبر فوت والده جناب پرنس ارفع الدوله از اسلامبول بمصر بمجناب بقاء السلطنه وزیر مقیم کهن برادر و مهین یاور حضرت معظم له رسیده که در دار السلطنه تبریز داعی حق را لیک اجابت گفته و فرزندانش برومندان خویش پرنس ارفع الدوله میرزا رضاخان امیرنویان سفیر بکبیر و میرزا علی اصغر خان بقاء السلطنه وزیر مقیم مصر و میرزا علی اکبر خان مفخم السلطنه قونسل جده را ازین مصیبت باغم همدم نموده پس از اصفای این خبر محنت اثر بقاء السلطنه وزیر مقیم بقناسل جزو قطر مصریه مخیره کردند که در هر جا هر کس مراسم تعزیت بجای آورده باشند ( در اسکندریه آرام اقا ترجمان اول قونسلات دولت علیه ایران در غیاب مهران خان قونسل مجلسی مرتب نمود و عمومی ایرانیان شرکت کرده و آرام اقا تلکرافات تسلیت و تعزیت از قبل قونسل و ایرانیان بهر جانموده )

جناب بقاء السلطنه که در مصر صاحب عزا بوده اند در کمال افسرده گی و پژمرده گی مجلس ختمی بر قرار مینمایند بقراریکه خبر نگار اداره نوشته بود سه شبانه روز در جنزالیه مجلس ختم بسیار مفصلی برپا و قاریان خوش الحان مشغول تلاوت قرآن بودند گروه گروه مردم از پاشاوات و اهل نظام و قناسل دول معظم و اعیان و مشایخ کبار به تسلیت جناب وزیر آمده ایرانیان که در این قبل امورات اقدامات کافیه دارند همه وقت حاضر و بمجناب وزیر مقیم دلداری و بمواقف مخصوصه غمخواری مینمودند هنگام ظهر و شام سفره های گوناگون در هر مجلس کسترده بود و طبقات ناس و فقرا حاضر شده صرف شام و نهار نموده و ثوابشرا نثار روح پر فتوح انمرحومه مینمودند

( - بهره نما )

اذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون

بلی جان خلقتی است بعاریت که حضرت احدیت بودیعت در کالبدانسان گذاشته . و طیران او را ازین شاخ بلندآشیان بدن عنصری موعدی معین نداشته که کسی بداند جز ذات کبریاش احدی نداند همین قدریکه چراغ قواء عشره خاموش تمام شئونات حسیات فراموش میشود و عناصر اربعه وداع میکنند و حیات عایت روی بدیگر سرای مینهد و ان خواجه شاد باد ( این جان عاریت که بحافظ سپرده دوست \* روزی رخس به بیم و تسلیم وی کنم ) اما این مصائب بجهته کسانیکه مصدر کشایش امور جمهور و محل و فصم امورات سیاسی مامورند بسی صعب است و خیالاتشان تاچندی در تعب است اگرچه هم چنانچه قوه خیال سریع الاتقالست هم سریع النسیان است لیکن مرگ پدر و مادر را نمی شود آسان گرفت که بزودی فراموش نشود و بالطبع از یاد نرود در این مورد اعضاء اداره - بهره نما با هیئت جامعه تحریریه در این مصیبت هم غم و در این ماتم شریک و همدمند و - بهره نما باین شعر مترنم ( رضا بداده بده و زجین گره بگشا \* که برمن تو در اختیار نگشاد است ) پس از عرض تسلیت و تعزیت از حضرت قادر ذوالجلال و ملك متعال مسئولیم که به شخص اشرف پرنس ارفع الدوله و جنابان بقاء السلطنه و مفخم السلطنه کهنین برا در انشان در این مصیبت بزرگ اجری جمیل و صبری جزیل اعطا بفرماید

( نا کام صدویست ساله یا جوانمرگ صد چهل ساله )

راغب پاشا که یگصد چهل سال در مصر زندگی بسزا کرد و تمتع حیات ولذت زندگی را قابل برد عاقبت رخت نیستی بسرای هستی کشید و قومیرا بدرد فراق و مهجوری خود گرفتار نمود عجب انجاست که تادم رفتن در کمال هوشیاری و ذکاوت و اشتها و طلاق ثابت بوده و خدشه در قوه مدرکه و میزه و حواس عشره اش راه

آنی از خیال وطن عزیز خود آسوده نمیگذاشت و این غم وطن مقدس که دیگری دست تملک باو دراز کرده بود و مرگ زوجه اش توأم او را از پای در آورد و الا مصائبش گمان نداشتند با انقوه و بنیه و اشتها و استقامت وجود باین زودی از پای در آید و بعد از یکصد چهل سال زندگی کردن دنیا را بدرود گوید

### چهره نما

حکیم علی الاطلاق بقدرت کامله از لیتش نیستی را طراز هستی بخشود و بحکمت بالغه ابدیتش هیکل عدم را کسوت ظاهری پوشانید و ماسوارا سوا سوا در معرض آفرینش مشهور ساخت که ﴿آیات بینات للناظرینتند﴾ و بهر صنف ممکنات و هر طبقه از موجودات و شعبات و شقوقات بل فرد فرد مخلوقات قاعده شامل کرد (سبحان من تحیر فی صنعته العقول) و حکمتهای کونا کون و قدرتهای از حد احصایرون در جزء جزء حسیات آنها مکنون کرد و در خمیر ضمیر صنفی از موجودات بدایی بودایع نهاد که هیچ کسرا یا رای دم زدن و ذره بکنه حقایق آفرینش رسیدن نیست (سبحان من ذا یعرف قدر تک) و در ماهیت موجودات عموماً و جنس بشر خصوصاً که هستی حیات و بقا بسته باوست امتدادی معین کرد که بدون بروز حوادث و ظهور عوارض جاد و نبات و حیوان و انسان چند مدت نباید و پس از انقضاء مدت موعود بساط بقا را طی کند و بعالم دیگر شتابد پس از مجملی زوال هر موجودی را که در حیظه عالم امکانست موعودی قرار داد که انتهای انتقال او را کس نداند چه زمان باشد بجز ذات بی زوالش که احاطه تامه بر کافه ممکنات دارد قدری روشن بگوئیم حکماء سابق و لاحق هر یک بقدر توسعه دائره مشاعر خویش بقاء و دوام هر موجودی را بقیاس و تجارب در آورده و مدت حیات او را معین کرده اند لکن ما را در این مقام بحث از جنس آدمی

نیافته بعضی مرگ ناکهانی او را بدو سبب دانند که قبل از ایضاح مطلب قارئین کرام و مشترکین عظام بکنه حالش و اوقات زندگی بر نخواهند خورد و او این است که این شخص از اوایل جوانی و عنفوان کامرانی هرگز دامن بلهویات و منہیات نیالوده و در شرب مسکرات هیچ وقت اقدام نکرده علاوه پس از چهل پنج سالگی ترک دخانیات کرده بعد از آنکه سی پنج سال از مراحل زندگی گذرانیده بوده (عدیله خانم) نامی از خویشاوندان خویش که در عفت و عصمت مستغنی از توصیف بوده بنکاح خود در آورده و او را تزویج نموده و بمدت کمی زنا تربیت میکند و از مراسم شوهر داری و آداب خانه داری او را بهره مند مینماید و عدیله خانم زمانی که بخانه او درآمده بیست سال داشته و پنانه چه شوهر از بعضی منہیات اعتراض مینموده زن هم متابعت داشته و اجتناب میکرد و در حسن سلوک و قاعده شوهر داری انقدر ممتاز شده بوده که شوهر را و اله خود کرده بوده و همیشه در عین صداقت و وفا و حقیقت و مهربانی رفتار مینموده تا آنکه عدیله خانم در چندی قبل پس از یکصد سال که با راغب پاشا همسر بوده و یکصد و بیست سال داشته و داع زندگی میکند و داعی حق را لیک میگوید پس از فوت او (راغب پاشا) عیش حیاتش منقص میشود و شهد مصفای تمتع زندگی بمذاقش تلخ میگردد و روز بروز از قوای او کاهیده میگردد و پناه به رسم همیشه گی راغب پاشا بوده که صبح و عصر قدم میزد و پیاده راه میرفته و مسافتی که قبل از فوت زوجه خود میپیموده بعد از مردن عیالش بنصفه رسیده بوده

این است برخی فوت (راغب پاشا را) بدو سبب دانند یکی فوت عیالش (عدیله خانم) بوده که زیاده از اندازه برایش ناگوار بوده و علاقه غریبی باو داشته

و جاعتی میگویند پس از آنکه انگلیس رخته نفوذ و تسلط به بنیان اساس و اقتدار مصر انداخت و کار ملت و مملکت را دگرگون ساخت راغب پاشا پیوسته دستش از هر جهت بچاره این کار کوتاه بود افسوس میداشت و خود را

است و امتداد دوام و انتهای بقایش را صحبت کنیم که اگر صرصر حوادث بر بروج و گنگره قلعه بندی کالبدش نوزد و عنکبوت ابتلا و محن و عوارضات اتفاقیه و زمن به بارگاه عناصر و قوایش تارکدورت و مشقت نه تند تا به اندازه بپاید و در لباس حیات تا به زمان تاب مقاومت آرد و ند مرحله از مراحل زندگانرا طی کند و تا بند سال زندگی میتواند علی الرسمیکه میان ما مشهور است و عمر طبیعی را دانسته ایم پنجاه و شصت الی هفتاد سال و هرکس زیاده تر عمر کرد خارق عادت میدانیم در صورتیکه این خلاف طبیعت و بیرون از قوای عقل و قاعده جامده خلقت است و همان موهومات صرف و خیالات واهی و تاویلات بی معنی و تفانیات لا طایل مارا نصف العمر میکند و بزودی بچنگال اجل میاندازد ( فرنگیانرا شرب مسکرات و افراط در مشروبات و ایرانیانرا مرض جهل و ناخوشی غفلت نصف العمر مینماید غالب حکمای بزرگ و فیلسوفهای مشهور اعتقاد کامل بعمر طبیعی دارند و حیات انسانرا بیکصد و بیست پنج سال میرسانند که بحکم و جوب بنی نوع انسانی باید تا یکصد و بیست پنج سال پاید و در دنیا زندگی نماید که اگر بدلائل عقلی و شواهد نقلی آنها بپر دازیم اوراقی خواهد وزمانی باید پر بخط سخن ترانند در حقیقت اگر معیشت و خوراک انسان در تحت قاعده صحیحی بوده باشد و محل اقامت او مرطوبی و کسیف نباشد از یکصد و بیست سال رد میکند و غیر از راغب پاشا که یکصد و پهل سال زندگی کرده در قطر مصر اشخاص سال مند خیلی دیده شده و میشود در واقع بجهت نوع بی خبران و اشخاصیکه بعمر طبیعی قائل نیستند بهترین سر مشق زندگی و امید واریشان ( منظومه عمر طبیعی پرنس ارفع الدوله است ) که ان یکانه دانشمند از این ابیات حکیمانه و بیانات نوع پرورانه خدمتی بزرگ بعالم حیات بشری و مقام منیع انسانی نموده و کافه ملل مختلفه مختلطه روی زمین را ازین منظومه شیوا بهره مند و طوایف عالما سودمند نموده در حقیقت حکمای اوروپ و دانایان فرنگ

که هر یک در مقام خود اول شخص عالم شناخته میشوند و هر یک نوعی خدمت در عالم انسانیت کرده اند و معیشت بشری را فائده ها بخشیده اند که تا دنیا بریاست نام آنها به بزرگی در افواه برده میشود با این مراتب عالیه و عصیت واضحه که دارند چون پای انصاف و مردمی بمان آید کتمان نکنند و در حق کوئی - شتم پوشی نه نمایند و فوری تصدیق میکنند اگر به حق گفتن از دشمن قوی پنجه شان باشد و در - یزی که نوع بشری را صلاح و صرفه است تسلیم صرف میشوند و بهر وسیله باشد امتناع نفیسه را خریداری میکنند و به بازار خود برده بقیمت اعلا بفروشش میرسانند آنست که در تمجید مضمون این منظومه و ستایش پرنس ارفع الدوله بدون استثنا جمیع مشترین اوروپ و سلاطین فرنگ و حکماء و دانایان نقاط بعیده مبالغه ها دارند و کتابها مدون کرده و بزبانهای خود ترجمه نموده اند علاوه بر آنکه هر یک بفرا خور شتون و مراتب فنون تشکرات قلبیه نوشته و مسرتهای کونا کون کرده اند و مصارفی بی اندازه در این راه مصروف کرده اند واقع این فرمایشات حکیمانها در بیانات عاقلانه پرنس ارفع الدوله بجهت هماهنگی خوب است که قدر بداند و دور و نشان از آرایش موهومات مملو بوده نباشد و معیشتشان فراهم و حیاتشان منظم نه مثل ماگروهی از فراهم آوردن خوراک یومیه دنگ و فرقه گرفتار چرس و ووافور بنگ و منتها درجه کالمان خواندن کتاب دزد و قاضی یا کتاب خاله سوسک بوده باشد از خدا خواهان توفیق هستیم که با افراد ایرانی اعطا بفرماید که هر یک در مقام خود خدماتی کرده افتخار ملی را بین الدول و الملل باعث شده باشد مادر اینجا منظومه عمر طبیعی پرنس ارفع الدوله میرزا رضا خان دانش امیر نویان سفیر کبیر در دربار دولت سنیه عثمانی را محض اخلاف آتیه و اعقاب آینده در این اوراق مندرج میداریم و هم انشاء الله عکس جنا بشانرا مرتسم مینمایم - را که ابناء وطن حالیه محض میشومی حیات قدر این ابیات ندانند در حقیقت حق هم دارند برای زنده زندگانی لازم و اسباب معیشت

باید پس از آنکه انسان بواسطه در دهایی دمام و امراض  
پیاپی که باو هر ساعت میرسد و در هر نفس کشیدن  
ملاحظه حدوث ناملائیاتی که می‌بیند و باو وارد شود صدبار  
آرزوی مرگ میکند کجا دوام به یکصد بیست پنج سال  
میاورد این است دوره ادبار سپری خواهد شد و دیگران  
که باقبال فایض خواهند شد و اینک در پشت حجابات  
اصلاب مستورند و عهد خرمی و مسرت آنها خواهد رسید  
و در این عرصه قدم خواهند گذاشت انوقت آنها مثل  
حالیه اروپاویان قدر این قبل اشعار بداند و این قبل  
اشخاص را درز مره محترمین شمارند



### طول عمر طبیعی انسان

کوش کن ای عزیز روحانی  
خواهم از راه حب انسانی  
کویمت از عجایب دوران  
آنچه دیدم باردوی کرکان  
بلب آب يك شب مهتاب  
جمع بودیم با دوسه اجاب  
صحبت از پیری و جوانی بود  
هم زسختیء زند کانی بود  
اندر آن جمع بودیک سرهنک  
نکته دان و ادیب و با فرهنگ  
دیگری هم مهندس سرتیب  
کربسی علمهاش بود نصیب  
اولی کامران و خوش اقبال  
دویمی دل زغصه مالا مال  
در کلستان دهر بر سرهنک  
همه کل مینمود رنگا رنگ

لیک اندر عقیده سرتیب  
جمله خار و تمام بی ترتیب  
آن یکی داشت سی و پنج ازسال  
صحت و تندرستیش بکمال  
این یکی را گذشته از پنجاه  
عمر و کشته سفید موی سیاه  
شکوه سرهنک رانی از دوران  
کر پدر داشت مال بی پایان  
چون نبودش زراحی نقصان  
این یکی بیت داشت ورد زبان :  
در جهان بهتر از جوانی چیست  
خوشتراز عیش و زندگانی چیست  
گفت سرتیب کای نکو اقبال  
کر نمردم بر سمت احوال  
چند سال دگرچو پیر شوی  
چو من از عمر خویش سپر شوی  
بیست سالت نمیرود که نهند  
نام پیری برویت ای فرزند  
آزمان چون من از خیال ممت  
تلخ گردد چو زهر بر توحیات  
سال من چون گذشت از پنجاه  
سوی قبرم بود هماره نگاه  
یادم آید بهر زمان پندی  
از کلستان زکفته سعدی :  
ای که پنجاه رفت و در خوابی  
مگر این پنج روزه دریایی  
برک عیشی بگور خویش فرست  
کس نیارد ز پس تو پیش فرست  
این دو بیتم نشانده پای بکل  
کرده بیت الحزن سراچه دل  
می ندانم چرا خدای قدیر  
عمر هارا چنین نموده قصیر



خوب بودی اگر زخوان الست  
 قسمت از عمر داشتیم دوشصت  
 اولی از برای کوشش و قال  
 دومی بهر استراحت و حال  
 نادر آن تجربه کنند شمار  
 و اندرین تجربه برند بکار  
 کر بدانستی که عمر بشر  
 رسد اینگونه باشتاب بسر  
 خویشان را ندادم این زحمت  
 می نشستم بکوشه راحت  
 کر بخواهی سبب ملالم را  
 بشنو از لطف شرح حالرا  
 تا که بودم بد هر طفل صغیر  
 بود کارم قرائت و تحریر  
 یازده ساله جا بدی مکتب  
 بود درسم لسان فرس و عرب  
 از زبان فرنک و رومی و روس  
 کم کم افزوده کشت چند دروس  
 قلت خون و کثرت زحمت  
 می نمودم ضعیف و ناراحت  
 شانزده سالگی شدم رنجور  
 اوقادم زدرس و مدرسه دور  
 چو طیب احتمال سل میداد  
 پس نبای معالجه بنهاد  
 هر چه کردند مدت یکسال  
 ضعف ورنجوریم نداشت زوال  
 چو نکه دیدند طاقم شد طاق  
 چاره کنند نیست جز بیبلاق  
 در دوسالم هوای رکن آباد  
 کرد فی الجمله از تعب آزاد  
 سوی طهران شدم بحکم پدر  
 کشت دار الفنون مقام ومقر

پدرم چونکه آرزوها داشت  
 بنده را بر مهندسی بکماشت  
 مدت پنج سال در غربت  
 بس ریاضت کشیدم وزحمت  
 تا علوم ریاضیم تکمیل  
 کشت وفارغ شدم من از تحصیل  
 داشتم بیست و پنج سال آنکه  
 که معین شدم بخدمت شه  
 آن زمانم رسید نوبت کار  
 عمر من میکذشت در اسفار  
 هر جا بود کار صعب وشدید  
 هر جگاره بود یا تجدید  
 مر مرا بود قرعه از اقران  
 به زمستان وهم به تابستان  
 پانزده سال خدمت شایان  
 کرده سرهنک کشتم وهم خان  
 لقب ومنصب نمیشد اکر  
 متصادف همی بمرک پدر  
 شاگرد از عمر خویش وخدمت خویش  
 کشتی و زینت و قسمت خویش  
 لیک در این زمانه غدار  
 نوش بی نیش نیست کل بی خار  
 در عزای پدر من و مادر  
 هر دو کشته رقیب یکدیگر  
 نوحه کردیم و تعزیت داری  
 بعد ششماه ناله و زاری  
 مادرم اندرین خیال افتاد  
 که شوم بنده صاحب اولاد  
 گفت این روزهایکی دختر  
 دیده ام نیک زاد و نیک سیر  
 با کمال و جمال و با عفت  
 خوش بیان خوش زبان حمیده صفت

روزروشن بشد مراسم تار  
 از غم و غصه مردمی من زار  
 گرنمیداد يك پسر داور  
 روز دیگر مرا پس از مادر  
 سبب تسلیت شد آن مولود  
 گریه تکلیف را بسی افزود  
 شد فزون کم کم عده اطفال  
 کشت بالغ به پنج درنه سال  
 مده ییست و پنجسال تمام  
 وقت در نو کوی گذشت مدام  
 گرم و سرد زمان فراز و نشیب  
 همه راه دیده تا شدم سرتیب  
 شد معین مواجب و مرسوم  
 کفتم از دل برفت جمله هموم  
 بقیه دارد



### رشت

وقایع نکار چهره نما مینگارد - پند روز است  
 هوا انقلاب عظیمی پیدا کرده و سرما بشدت زیاد شده که  
 تاحال کسی یاد ندارد هم - بنین برف فوق العاده و سرما  
 و یخبندان غریبی که همه در ملک کیلان تازه گی دارد اغلب  
 اشجار مرکبات از صدمه برف و یخ شکسته و تلف شده  
 است از بندر پیربازار یکم هفته تمام است کسی برشت نمی آید  
 که مرداب کاملاً از یخ مسدود شده است سیمهای  
 تلگرافات را برف و بوران پاره کرده که مخابرات بانزلی  
 ممکن نبود باز دوروز است وصل کرده اند پست رشت  
 بانزلی بجهت خرابی راه و مسدودی بندر پند روز است  
 کار نمیکند همین قدر که تعمیر کردند البته براه خواهد  
 افتاد اداره چراغ الکتریک غیر از دستگاه ایالت کبری  
 در اغلب منازل کشیده شده و تا هفت فرسنگی رشت

چون فقیر است مانده در خانه  
 همچو کنجی بکنج ویرانه  
 خانه اش کربود محقر و تنک  
 پیش اهل نظر نباشد ننگ  
 یابی اندر خرابه های قدیم  
 گوهر شاهوار و در یتیم  
 کرتورا آن خجسته ماه تمام  
 روشنی افکند پیرزن و بام  
 بنکاح آرش و بزى خرم  
 سن او کرکمی گذشته چه غم  
 مردو هستید کامل و پخته  
 از جوانی غرورتان رفته  
 چوبه چل رفته سالت از دوران  
 پر جوان هم نباید ز زنان  
 بدرت تا که رفته از دنیا  
 مانده ام خانه بیکس و تنها  
 کرتورا بو دخانه و اولاد  
 میشدم از غم و الم آزاد  
 باغبانیء نونها لان را  
 کردمی و زشوق آنان را  
 تربیت مینمودم از دل و جان  
 ز رود تا که نسل مازمیان  
 مادرم بسکه راند ازین گفتار  
 بتأهل کشید آخر کار  
 بعد یکسال مادرم شد فوت  
 داغ دیگر نهاد بر دل موت  
 - به مصیبت ندید مادرم  
 پدر مهربان و یاورمن  
 تا که کردند تربیت پسری  
 از نهالش نخورده يك ثمری  
 پیک مرک از قفایشان برسید  
 بهزاران اسف بکور کشید

### اغوا و شرانگیزی

در این داهیه دهیای جنگ اقصای شرق ارامنه قفقازیه بخیال خود فرصتی بدست آورده باغواي مسلمانان شتافتند که آنها را در شرارت و فساد باخود شریک کنند و بر ضد دولت روس قیام نمایند ما محض دانستن مشترکین عظام فساد اخلاق این طایفه را یک از اعلانات آنها را در اینجا درج مینمایم و هم جوایبکه مسلمانان قفقازیه داده اند مندرج میداریم ( بارکردکارا داورا سلطان السلاطینا تو شاهد حال و کواہ بر صدق مقال باش که بهره نما نکته قلم از روی هوا و هوس پرستی و اغراض شخصی و امراض نفسی نزد و ذره طرفدار و سایل خیالی و نفس پروری نیست و باهیچ یک از مال عالم و دول معظم خصومتی ندارد هر چه نگارد محض آگاهی و هوشیاری و معنی وطن پرستی و ملت پروری ابناء وطن مقدس است ) اگر چه ارامنه بانواع مختلف اعلانات پاپ و منتشر کرده اند اما باصطلاح مشهور اگر برای هوس است یکبار دیدن بس است ما باعلان ذیل پرداختیم

### اعلان ارامنه یا زندگی بر باد دادن

ای گروه مسلمین و طایفه مسلمانان قفقازیه چرا تا این اندازه غافل و بی خبر نشسته اید و تعصب را فراموش و از لوح قلب خودتان محو نموده اید مگر شما را چه رسیده که خونها در عروقتان فاسد و متاع غیرتتان کاسد گردیده و روزگارتان سیاه و گذارنتان تپاه کرده اید سالیان درازی بود که شما مسلمانان با ما ارامنه آرزوی راحتی داشتیم و خواب امن و امان بر ما و شما حرام گشته بود دولت روس از به کردنی بود با ما و شما کرد و آنچه بودنی بود ربود حالی مالی دینی بر ما و شما باقی نگذاشت یک سال بل افزون است برای حقوق مشروع خود و آب رفته از جویمان در کوششیم و از صرف عمر و جان و مال و عرض و ناموس و عشیرت و . . . خود دریغ و فروگذاری نکرده شما

و حول و حوش شهر امتداد میدهند خیلی اسباب رفاهیت فراهم آمده تمامت مصالح چراغ را در شهر رشت حاضر کرده منتظراند که بلیطشان هم بمصرف فروش برود حضرات خیدارها کویا بواسطه نبودن ضامن معتبری بلیط را خواهان و خریدار نیستند و چند مجلس هم با حضور اعیان و اشراف و رجال محترم مجلس تشکیل داده اند که حل معما بشود انشاء الله کما وقع را بعد مشروحاً خواهم نوشت

حضرت والا شاهنشاه زاده عضد السلطان یکباب مریضخانه مقرر داشته اند بسازند و ترتیبات صحیحه او را برقرار دارند اما نمیدانیم چه روی داده بنای خیریه و ازین گونه اعمال بقول عوام بما آمد نمیکند میرزا ابوالقاسم خان در چندی قبل بخیال این عمل خیر افتاد و بنائی بجائی رسانید اما . . . جناب اقا شیخ حسین حسام الاسلام همت کردند بخیال بنای انجمن معارف افتادند و مشغول گردیدند انهم مثل مدارس رشت بگیرد باسم است نه برسم کویا قسمت شده است که ابدی ماها در جاده تمدن و ترقیات عالمگیر نیفتیم اما مراقبت حضرت والا مریضخانه را عما قریب باتمام میرساند

از واقعات مهمه دیگر آنست بتوسطه قونسل دولت روس دو قطعه نشان یکی عقاب سفید بجهته شاهنشا هزاره عضد السلطان فرما نفرمای کیلان و یکی نشان درجه اول برای جناب وزیر از طرف دولت بهیه روسیه رسید در ایالت کبری مجلسی مرتب شد از اغلب اعیان و اشراف حضرت ایالت کبری جلوس فرموده قونسل از اتحاد دوستی دولتین ایران و روس تجید زیادی کرده و نشانها را بحضرت شاهنشا هزاره و وزیر تفویض داشت حضرت شاهنشا هزاره خطابه غرا مبنی بر دوام و قوام دوستی و یکجبهتی دولتین فرمودند و تشکرات بی اندازه نمودند که بتوسطه سفارت کبری دولت روس بسمع اعلحضرت فلک رفعت امپراطور روسیه برسانند و هم در آنمجلس از هر گونه مرطوبات و مشروبات و حلویات آماده ساخته بودند

چرا با ما همت و هم رای و هم خیال نمی شوید و این همه بلا و نا امانی را بر خود هموار مینمائید چه واقع شده با همه صدمات و خانه خرابیها که دیده اید سلب غیرت و حمیت از شماها شده و در فکر - آره روز سختی که - ندین سالست گرفتارید بر نمی آئید و با ما همدست نمی شوید اگر با ما متابعت نکنید و حرکت و غیرتی نه نمائید ما شمارا کفیر خواهیم داد آماده و مستعد بوده باشید که زمینها از خون شما گلگون کنیم و آتشی از هیزم تن گشتگان شما بر افروزیم که عالم را خراب کند تا شما باشید لذت بی حیتی را بچشید و معنی بی غیر تیرا بفهمید چیست

جواب مسلمانان قفقازیه یا خواهان سلامت بودن

هیچ بزرگی بکوچکی بدون سبب تحکم نمیکند در این صورت چرا باید کوش با وازی انصافی شرارت خیزی شما طایفه بدهیم ما مسلمانان قفقازیه مظلومیتان نابد است اگر تعدی و ظلمی هم از دولت روس دیده باشیم حالیه بی هنگام است که رفع او را بخواهیم موقع او میرسد و ما باشاهرگز شرکت نکنیم خون ما را بنا حق بریزید ما ساکت و صامت تا حدی هستیم که بدولت متبوعه ما ثابت شود پس از ثبوت و امر از جانب دولت متبوعه چنان قصاصی از شما بکنیم که دنیا نشان ندهد و بیابانهای وسیع را از کشته های شما قبرستان کنیم که خون در عروق آن فسرده یانه انوقه - باز معلوم خواهد شد که آرامنه چه قدر جوانان قابل و مالمه را فدای عالم موهوم کرده اند

### چهره نما

الحق مسلمانان قفقازیه داد قنوت و مردانگی و مروت و فرزانگی را در این جواب بحضرات آرامنه داده و فوق آنچه متصور است غیرت پادشاه پرستی و دولتخواهیرا بمنصه شهود جلوه گر نموده بیاید وقتی که در ایزای این ولینعمت شناسی و پادشاه پرستی اعلحضرت امپراطور کل ممالک روسیه جمیع مسلمانان قفقازیه را بامتيازات قابله و افتخارات کامله بین الفرق مقتخر و سرافراز بفرمایند از خدا خواهانیم تا انتهای خودگی آتش حرب فیما بین دولتین روس و ژاپون مسلمانان قفقازیه بارای رزین و عزم متین استقامت کرده ذره خلاف رای و مصلحت خاطر اعلحضرت امپراطور کل ممالک روسیه پیشقدمی بخونند و بهمین رویه مستحسنه قیام و اقدام نمایند تا به تفقدات خاصه اعلحضرت امپراطوری نائل شوند محقق است اعلحضرت امپراطوری کتمان ازین آداب دانی و ولینعمت شناسی نخواهند فرمود و هم چشم پوشی از عصیان و طغیان مشتی فرومایه آرامنه نخواهند کرد و آنها را جزائی بسزا خواهند داد اما شرارت انکیزی اینها و غیرت مسلمانان و بولتک دوا - روس به اقتضا بمایند . . .

ای طایفه آرامنه ای بدنفسان پست پایه ما گروه مسلمانان در غیرت و حمیت ضرب المثل هستیم جنیدین ما شرق و غرب عالم را خبر دار میکند ما و خاک ما چندین سالست در تحت تصرف و استیلای دولت روس آمده همگی با کمال راحت زندگی میکنیم و صاحب مکنت و ثروت شده ایم زندگانی صحیحرا دارائیم ظلمی چندان تا حال از دولت متبوعه و فرمانروایانش بفرقه مسلمین نرسیده تا بجای دیگر شکوه بریم و خودمان شرانگیز نبوده ایم که مستوجب ظلم بوده باشیم یا بمیل طایفه شریر آرامنه شرارت نموده خودمان را ب معرض تلف آوریم و با همان گرفتاریم و بر دولت متبوعه ما واضح و مشهور است که در این مدت زمان چه اتفاقات در این خاک قفقازیه و داغستان و لژکستان و گرجستان و متصرفات از عثمانیه افتاد ما فرقه مسلمانان دس - از پاویا از دست خطا و نا فرمانی نکردیم مگر بر حسب پادشاه پرستی به تکلیف خودمان عمل و در کهواره امن تا کنون هستیم مگر چه روی داه که ما از حیات و زندگی خود چشم پوشیم و باد دولت در آویزیم تحملات زیاد بر کسب و تجارت ما نیست هر کس بخودی خود ما را نمیتواند بچاپد حکومت بلد بارعیت در کوچه مساوی راه میروند



حضرت والا توفیق پاشا والد خدیو حالیه مصر

Tewfik Pacha

Khédivé d'Égypte

مکتوب یک از تجار غیور طهران

جناب مدیر روزنامه چهره‌نما در شماره چهار ده صفحه هفتم عمود اول در ذیل (محسوسات توکیو پای تحت ژاپون) این عنوانرا قرائت نمودم در تمام ایران یک شخص متبحر و عالم بفنون مکاتب جدید و واقف بر موز علوم مدارس ابتدائیه هست که بتصدیق اغلب معلمین و مدرسین مدارس و مکاتب عالیہ بلاد شمالیہ و قطر مصر و ممالک قفقاز و روسیہ وجود شرا خداوند بجہتہ کارخانہ آدم سازی آفریده و در قطار اولین معلمین دانای توانای دنیا بحسابست و کتب نافعه تاحال باشداید احوال

و پریشانی خیال که نسبت بوجود مبارکش از خائنان دین و دولت و دشمنان ملک و ملت رسید تالیف و طبع نموده مثل (بدایة التعلیم) و (هدایة التعلیم) و (نہایة التعلیم) و (کفایة التعلیم) و غیره و افتخار اخلاف ایرانیا ترا باحداث یکباب مدرسه رشدیہ در پای تخت طهران ابدی حاصل نمود) هر چه ملاحظه نمودم چنین شخصی که باین اوصاف متصف باشد بجز جناب شریعتآب آقایی حاجی میرزا محمد حسن مدیر مدرسه رشدیہ کسی دیگر نیست و البتہ ماها در واقع معرفتی درست نداریم که جاہلرا از عالم و عاقل را از نادان فرق بگذاریم میز این قبل وجود های محترم

باید روزنامه نویسا باشند انهم امثال مدير محترم جریده مبارکه چهره نما که خدایش ابد الدهر اورا وون طفل رضیع پاک و متزه بدارد خوب است در این مواقع جنابعالی اسم ببرید یقین میداتم میفرمائید ریا میشود اگر این مطلبرا وسیله اسم نه بردن قرار مید هید که شاید مردم حرف مفت بزنند خیر دهان مردم ودر وازه شهر را نمیشود بست واسم بردن ریائی نیست خوب شماچه شد در این مورد اسمی از جناب حاجی میرزا علیخان امین الدوله که خدایش غریق بحار رحمت خود بفرماید نبردید انوجود مبارك با این وجود شریف هر يك در مقام خود هم کفو بودند ودر اعمال خیریه و مکاتب و طنبیه خیالشان یکی بود مثل طاق وستون فرض بفرماید که یکی بدون یکی صورت صحت ندارد حالیه که انرحمت مآب وفات یافت آیا جناب مستطاب شریعتآب حاجی میرزا محمد حسن اقا مدیر مدرسه رشديه دیگر دل دماغی دارند که این قسم اقدام در ترقیات رشديه بکنند یا خیر - چونکه مناسبت این مقام بود عنوانی که جناب حاجی . . . دیروز نقل کردند مینویسم چند روز قبل در عبور دار الفنون طالبوئی ( طالبو بزبان لاتینی تحت علامتستکه بالای مدرسه نصب میکنند واسم مدرسه را برویش مینویسند در فارسی ( یافته ) میگویند در سر کوجه عربها دیدم که نوشته بود ( اولین نتیجه دو یمین سال سلطنت مظفری مکتب رشديه ) ازین طالبو آوردن رشديه را باین جا فهمیدم ولی علت تغییر مکان دادن را نمیدانستم تا آنکه يك اعلانی جزو روزنامه ها پخش شد یعنی برای هرکسی روزنامه آوردند يك دانه ازین اعلان توش بود ودران اعلان جناب شریعتآب اقای حاجی میرزا محمد حسن اقا مدیر مدرسه رشديه شرحی نوشته بودند که برای همه مزید بصیرت واطمینان بود بنده که از وضع مدرسه رشديه و اصول ترتیب تربیت و منظم بودن او و مکمل بودنش بخوبی آگاه بودم چونکه تا بحال دو نفر طفل از طایفه خودمان در این مدرسه مطابق قانون مدرسه فارق التحصیل بیرون

آمده بودند وخیلی خوشحال بودم چونکه خیال داشتم اخوی زاده را باز بفرستم با این مکتب فیض مکسب واورا بدرس بنشانم که محققا هم تا نکه فرموده اید امروز در تمامی ایران عموماً و طهرات خصوصاً این مدرسه بحسابست چون بطابلوی مدرسه نگاه نمودم از همه جهت نسبت بطابلوی روز گذشته فرق دیدم مثلاً طالبوی اولی زمینه او مشکی وخطش سفید بود واین زمینه اش سفید و فقط يك کلمه نوشته شده ( مکتب ) از بخار همان کوجه پرسیدم که مدرسه رشديه باز از اینجا بجای دیگر رفت گفت نخیر در همانجا است که بود کفتم پس چرا اعلانش فرق کرد جوابی مبهم داد بهر صورت وارد مدرسه شدم مدیر رشديه جناب مستطاب شریعت مآب اقای حاجی میرزا حسن اقا را مشغول تحریر دیدم سلام کرده جواب شنیدم علت تغییر دادن طالبورا از ایشان پرسیدم در کمال کشاده روئی فرمودند دانستن این سر برای این طفل هم لازم است عرض کردم نخیر این طفل باید درس بخواند فرمودند که تغییر طالبوی مکتب تعلیم طفلرا تغییر میدهد یانه عرض کردم با مراحم کامله شما نظرم به تغییر طالبو وعدم تغییر طالبو نیست آنچه اسباب امید واری ماست فقط صحت قانون و نظم مدرسه و زود ترقی کردن طفل و نزدیکی اسباب تعلیم است که همه جامشهور شده اسمش هرچه باشد ولیکن چون این مطلب خیلی مهم و تازه بنظرم رسید قبل از سفارش اخوی زاده به تحقیق پر داختم مدیر رشديه فرمودند اول امتحان مقدمات تحصیلات گذشته اورا کرده با طاق درس بفرستیم انوقت مشغول مطالب خود می شویم پس طفلرا نزد خود خواسته اسم اورا پرسیدند بنده کفتم غلام شما غلام حسین مدیر رشديه فرمودند سئوالات من از طفل است واز او جواب میخواهم بعد طفل بعضی سئوالات ساده بزبان آورده کم کم بسئوالات درس پرداخت چه درد سر بدهم معلوم شد هرچه ما پول مایه گذاشته ایم وهر قدر این طفل معصوم بی کناه زحمت کشیده بهدر رفته خدایش جزا

انزلي فوق العاده ترقی خواهد کرد و کشتی و مال التجاره از غرق و حرق در امان خواهد بود حال خوب است ایرانیان همت بکنند و در این دریا کشتی بیندازند و آنها هم فیض از برکت کشتی و دریای آب شور برده باشند حق کشتی رانی که دارند

### چهره نما

کر کدا کا هل بود تقصیر صاحب خانه چیست (یک از فصول مضبوطه معاهده ترکان چای کشتی رانی دولت علیه ایران در بحر خزر میاشد یعنی دولتین ایران و روس محق هستند که کشتیهای تجارتیشان در عرض طول سواحل این دریا سیر کنند بار بدهد سر نشین بگیرد اما کو انعم و همت و جنبش و غیر تمندی در ماها که چشم پوشی از حقوق معینه و منافع مشخصه نکند و تشکیل کمپانی داده - بند فروند کشتی تجارتي خریده در دریای خزر بیندازد و اسم دولت خود را بلند آوازه کند و ملت را بمنافع عظیمه برساند در ظرف یکصد سال شمسی تا حال اهالی کیلان و مازندران نفهمیده اند که دریای مازندران یا بحر خزر ملک طلق دولت روس نیست و آنها حق دارند شرکت کرده کشتی رانی کنند بلکه چنین بذهنشان فرورفته که ابداً ایرانی نمیتواند یک کشتی بادی در کنار دریا بحرکت آرد و کوش تا کوش دریا در تصرف دولت روس است

ای ابناء وطن شما کدام وقت تشکیل کمپانی دادید و کشتی تجارتي خریداری کردید که دولت علیه ایران بشما مساعدت نکرد یا دولت روس مانع شد که شما حق کشتی رانی ندارید بس است تنبلی و تن آسائی ما برای اطمینان و دانستن واگاهی یافتن شما بفضل هشتم از معاهده ترکان - ای که فیما بین دولتین ایران و روس بسته شده بهسمیکه وقایع نکار مانوشته میبر دازیم که بلکه همت و غیرت کرده چند کمپانی تشکیل داده و کشتیهای تجارتي با بیرقهای شیر و خورشید در دریای خزر برابند و بمنافع عظیمه نائل شوید

بدهد آنکه از روز اول مدرسه ( ) برد در صورتیکه دران مدرسه دور از حضرات از متعلمین درجه اول بحساب بود یعنی برای پول زیاد گرفتن درجه مدرسه ها هم مثل منصب شده با پول است انجا پول میگیرند و دانسته منصب میگیرند اینجا از اولیای اطفال پول میگیرند و ندانسته درجه را زیاد میکنند بهر حال تکلیف او را معین کرده بنا ظممش سپردند یعنی دستور العملی بناظم نوشتند بعد قهوه و قلیان آوردند بنده نیز تجدید کردم سؤال اول را و سبب تغییر دادن طالبو مدرسه را پرسیدم که - به شد اسم مدرسه رشديه را منحصر بمکتب کردید

### بندر انزلي

### وقایع نکار چهره نما مینگارد

شاهنشاهزاده معظم عضد السلطان حکمران کیلان در ظرف این هفته از مرکز حکومتی رشت برای سرکشتی بامورات کشوری و لشگری به بندر انزلي تشریف آوردند هنگام ورود باسگله شمس العماره صاحب منصبان نظامی و قلمی در صف سلام حاضر بوده و بطور معمول سلام داده شاهزاده از وسط آنها عبور و داخل حیاط شمس العماره شده شاگردان مدرسه عضديه نیز در انجا رده بسته خطابه غرای خیر مقدم فرو خوانده سپس شاهزاده انعام بشاگردان مرحمت فرموده ببالای عمارت تشریف بردند و حالا هم باطراف دهات انزلي با حوزة حکومتی و جنابان سالار انخم و شریعتمدار بشکار تشریف میبرند اداره راه شوسته انزلي در نهایت سرعت راه را از غازیان مشرقی انزلي الی رشت مشغول تعمیر است همچنین گلوکاه انزلي را نیز باید بطوری بسازد که کشتیها در هر موقع بتوانند داخل بوغاز و مرداب انزلي شده در امان باشند سه پایه هائیکه برای میخ چو بین کوبی لازم بوده ساخته و پر داخته اند بعد از این بندر

### ﴿ ابواب جمعی اصفهان ﴾

وکیل اصفهان جناب اقا عبد الحسین جناب و سایر  
 وکلاء عظام ( قمشه ) ( آباده ) ( یزد ) ( کرمان )  
 ( اربعه بم ) ( رفسنجان ) ( سیرجان ) « کاشان »  
 « کرمانشاهان » « نائین » « بروجرد » « محلات »  
 « دولت آباد » « سلطان آباد » و سایر شهرهای جزو  
 باید برسانند در اصفهان سرای طالار بجناب مستطاب اقا  
 محمد رضا تاجر اصفهانی امین محترم اداره چهره نما

### ﴿ تبصره ﴾

هرگاه يك از وکلاء عظام که جزو ابواب جمعی طهران  
 یا شهر دیگر هست حقوق اداره را مثلاً « برشت »  
 یا « باصفهان » برساند ضرری نیست مقصود رسانیدن  
 حقوق اداره است بمرکز معینه فوق

﴿ بقیه اسامی وکلاء عظام روزنامه چهره نما ﴾

### ( در بلاد ایران )

« بروجرد » جناب حاجی میرزا ابو القاسم و حاجی  
 محمد حسین برادران نقشینه تاجران اصفهانی

« سلماس » جناب اقا محمد علی اکبر اف معین  
 التجار تاجر سلماسی

« نیشابور » جناب اقا میرزا سید رضا خان رئیس  
 پستخانه مبارکه

« تربت حیدریه » جناب اقا میرزا حسین سقط  
 فروش

« سمنان » جناب میرزا احمد خان ناظم پستخانه  
 مبارکه

« کبند قابوس » اداره جلیله کتور کمسیون رفاهیه

« شوشتر » جناب آقای اقا شیخ مرتضی نجل

جناب آقای اقا شیخ محمد علی سلمه الله

### ﴿ فصل هشتم از معاهده ترکان چای ﴾

( فیما بین دولتین ایران و روس )

کشتیهای تجارتي دولتین روس و ایران از هر دو  
 طرف اجازه دارند که در بحر خزر و طول سواحل آن  
 بطریق سابق سیر کرده بکنارهای آن فرود آیند و در  
 حالت شکست کشتی از هر دو طرف امداد و اعانت  
 خواهد شد

### ﴿ ابواب جمعی امناء چهره نما ﴾

ما محض تسهیل زودتر رسیدن حقوق اداره چهره نما  
 در داخله ایران هر چند ولایترا بیگشهر ابواب جمع میکنیم  
 که برای شرکاء و وکلاء دیگر راه عذر بسته باشد و حقوق  
 چهره نما را در صورتیکه نتوانند راساً با اداره بفرستند به  
 تجار تخیلهای ذیل برسانند اجزاء اداره چهره نما تشکرات  
 بی اندازه از این آداب دانی و معارف پروری امناء گرام دارند

### ﴿ ابواب جمعی طهران ﴾

وکیل مرکزی طهران جناب اقا سید میرزا و سایر  
 وکلاء عظام ( قزوین ) ( قم ) ( کردستان ) ( همدان )  
 ( ساوجبلاغ ) ( کرروس ) ( ساوه ) ( بارفروش ) ( ساری )  
 ( اشرف ) ( مشهدسر ) و شهرهای جزو باید برسانند  
 در طهران به تجار تخیله جمشیدیان جناب مستطاب . .  
 ارباب جمشید تاجر پارسی امین محترم اداره چهره نما

### ﴿ ابواب جمعی رشت ﴾

وکیل رشت جناب اقا میرزا حبیب الله خان و سایر  
 وکلاء عظام ( انزلی ) ( پیربازار ) ( لاهیجان ) ( استرآباد )  
 ( بندر جز ) ( اردبیل ) ( لنگرود ) ( سیه رود )  
 و شهرهای جزو باید برسانند در رشت به تجار تخیله جناب  
 مستطاب . . حاجی اقا تاجر رشتی امین محترم اداره  
 چهره نما